



The Lapse of the Right of Withholding upon the Wife's Knowledge of the Husband's Inability to Pay the Mahr

Maryam Mohajeri¹ | Ahmadreza Mousavi Mesbahol Shariae²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Family Science, University of Teheran, Tehran, Iran. Email: mohajeri.m@ut.ac.ir

2. PhD Student, Department of private law, Faculty law, University of Emam sadegh, Tehran, Iran. Email: a.mousavi@isu.ac.ir

Abstract

According to Article 1085 of the Civil Code and the predominant opinion of jurists, if the wife's Mahr is immediately due (Ḥāl), she can refuse marital obedience until she receives it. In accordance with Uniform Precedent Ruling No. 708, dated 22/05/1388 [12 August 2008], from the Supreme Court, the wife's right to refuse obedience continues until the Mahr is paid in full, and the installment payment of the Mahr does not affect this right. The prevalence of large Mahr amounts and the increasing inflation rate are such that most men are unable to pay the Mahr in a lump sum. If the wife exercises this right, the completion of all installments is often very prolonged, to the extent that the wife might not be obliged to yield obedience even for the rest of her life, and no married life is formed. In most cases, especially when the Mahr amount is high, the wife knows before the marriage that her spouse does not have the ability to pay it in a lump sum and, aware of this, consents to the marriage. In the present research, using a descriptive-analytical method and collecting data through library research, the authors seek to answer the main question: "If the wife is aware of the husband's inability to pay the Mahr at the time of the marriage contract, does she still possess the right of withholding, or does this right lapse due to the requirement of the principle of Iqdām (voluntary assumption of risk)?" The results of the research indicate that in such cases, contrary to the current practice in courts, the principle of Iqdām necessitates that the right of withholding should not exist for the wife, given her knowledge of the husband's inability to pay the Mahr.

Keywords: Insolvency (I'ṣār), Marital Obedience, Right of Withholding, Principle of Iqdām (Voluntary Assumption of Risk), Mahr.

Cite this article: Mohajeri, M., & Mousavi Mesbahol Shariae, A. (2025). The Lapse of the Right of Withholding upon the Wife's Knowledge of the Husband's Inability to Pay the Mahr. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 58 (1), 173-188. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2025.392767.669823>



Article Type: Research Paper

Received: 31-Mar-2025

Received in revised form: 23-May-2025

Accepted: 22-Jun-2025

Published online: 21-Sep-2025

انتفای حق حبس با علم زوجه به ناتوانی زوج از پرداخت مهریه

مریم مهاجری^۱ | احمد رضا موسوی مصباح الشریعه^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم خانواده، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mohajeri.m@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکترا، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. رایانامه: a.mousavi@isu.ac.ir

چکیده

بنابر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و نظر مشهور فقها، چنانچه مهریه زوجه حال باشد، می‌تواند تا زمانی که آن را دریافت نکرده، از تمکین امتناع کند. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸ مورخ ۱۳۸۷/۰۵/۲۲ دیوان عالی کشور حق زوجه بر امتناع از تمکین، تا دریافت کامل مهریه ادامه دارد و تقسیت مهریه بر آن اثری ندارد. رواج مهرهای سنگین و افزایش نرخ تورم به نحوی است که اکثر مردان از پرداخت مهریه به طور یکجا، ناتوان هستند و در صورت اعمال این حق از سوی زوجه، غالباً اتمام همه اقساط بسیار طولانی است؛ به گونه‌ای که حتی ممکن است زوجه تا آخر عمر هم ملزم به تمکین نشود و زندگی مشترکی شکل نگیرد. در اکثر موارد، خصوصاً زمانی که میزان مهریه زیاد باشد، قبل از ازدواج، زوجه می‌داند که همسرش توان پرداخت آن را به صورت یکجا ندارد و با آگاهی از این موضوع، به ازدواج رضایت می‌دهد. نگارندگان در پژوهش پیش رو با روشی توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها از طریق روش کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به این سوال اصلی هستند که در صورت علم زوجه به ناتوانی زوج از پرداخت مهریه در هنگام عقد ازدواج، برای زوجه همچنان حق حبس وجود دارد یا اینکه به اقتضای قاعده اقدام، حق حبس زائل می‌شود؟ نتایج پژوهش حاکی از این است که در این گونه موارد، برخلاف آنچه در رویه محاکم جاری است، قاعده اقدام اقتضا دارد که حق حبس برای زوجه با توجه به علم بر ناتوانی زوج بر پرداخت مهریه وجود نداشته باشد.

کلیدواژه‌ها: اعسار، تمکین، حق حبس، قاعده اقدام، مهریه.

استناد: مهاجری، مریم، و موسوی مصباح الشریعه، احمد رضا (۱۴۰۴). انتفای حق حبس با علم زوجه به ناتوانی زوج از پرداخت مهریه. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۸ (۱)، ۱۷۳-۱۸۸.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۱

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2025.392767.669823>

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰



مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد مهریه، از تأسیسات دین اسلام نیست؛ بلکه در ادیان و ملل پیش از اسلام نیز وجود داشته‌است؛ هرچند که قواعد و احکام آن تا حدی متفاوت بوده‌است. با این وجود، در خصوص اعمال حق حبس در نکاح، در ادیان پیش از اسلام، نقلی وجود ندارد. حتی در صدر اسلام هم نقل نشده که کسی به منظور دریافت مهر، از تمکین خودداری کرده باشد. مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند». این موضوع تقنین جدیدی نیست؛ بلکه از دیرباز در فقه اسلامی مطرح بوده‌است. وجود این حق برای زوجه در گذشته، مشکل ساز نبود؛ چرا که تا چندی پیش میزان مهریه‌ها معمولاً معقول بود و با وضعیت اقتصادی زوج تناسب داشت. با اینکه حسب قواعد اولیه، دلیلی بر منع مهریه‌های سنگین وجود ندارد، اما زنان معمولاً مهریه‌های سنگینی نداشتند که مردان در پرداخت آن با مشکل اساسی مواجه شوند. بنابراین اگر زنی مهرش را مطالبه می‌کرد، پرداخت آن حتی قبل از نزدیکی، زوج را با مشکل زیادی مواجه نمی‌کرد. متأسفانه در جامعه کنونی، فرهنگ اشتباهی شکل گرفته که به موجب آن مهریه سنگین تعیین می‌شود و به توانایی اقتصادی زوج نیز توجهی نمی‌شود. در اکثر موارد، میزان مهریه به قدری است که اگر زنان بخواهند حق حبس را اعمال کنند، عملاً هیچ زندگی مشترکی نباید سر بگیرد؛ زیرا غالب مردان جوان قدرت پرداخت این مهریه‌ها را ندارند. در صورتی هم که مهر تقسیت شود، پرداخت کل اقساط گاهی بیش از عمر متعارف یک انسان طول می‌کشد. مطابق رأی وحدت رویه ۷۰۸ دیوان عالی کشور، وقتی زوجه ملزم به تمکین می‌شود که همه اقساط مهر پرداخت شود و تا آن زمان، زوجه همچنان می‌تواند از هرگونه تمکین خودداری کند. این رأی وحدت رویه با انتقاداتی از سوی محققان عرصه فقه و حقوق و حتی یکی از مراجع عظام تقلید روبرو شده‌است.

به هر روی، ادامه این وضعیت با فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده سازگار نیست و مسلماً حدوث چنین شرایطی دارای تالی فاسد است و موجب حدوث خرج در جانب زوج خواهد بود. همچنین زمینه‌های به گناه افتادن زوجین و افزایش فحشا را فراهم می‌آورد (فتاح زاده، ۱۳۹۱: ۹-۱۰). پرواضح است که چنین وضعیتی با مذاق شریعت اسلامی همخوانی ندارد.

در بسیاری از موارد، زوجه می‌داند که زوج توانایی پرداخت مهر تعیین شده را ندارد و با این وجود، به ازدواج با او راضی می‌شود. جای سؤال است که آیا در صورت وقوع چنین حالتی، زوجه همچنان حق حبس دارد یا اینکه براساس احکام قاعده اقدام، حق حبس او زائل می‌شود؟ نگارندگان در پژوهش پیش رو، با روشی توصیفی-تحلیلی و با جمع‌آوری داده‌های فقهی-حقوقی به شیوه کتابخانه‌ای، درصدد پاسخگویی به همین سؤال اساسی می‌باشند. در راستای پاسخگویی به این سؤال، باید بدو مفاد قاعده اقدام و گستره آن را تبیین نمود.

اعمال حق حبس در سال‌های اخیر گسترش یافته‌است و پرونده‌های زیادی با محوریت آن، در دادگاه‌های خانواده مطرح شده و بدین نحو، زندگی تعداد قابل توجهی از شهروندان را با معضلات جدی روبرو کرده‌است. در اکثر این موارد، زوجه قبل از ازدواج نسبت به ناتوانی زوج از پرداخت مهریه آگاهی دارد؛ بنابراین پرداختن به پژوهش پیش رو از نیازهای نظام قضایی است و به قضات دادگاه‌های خانواده در صدور دادنامه‌هایی مبتنی بر آموزه‌های فقهی کمک شایانی می‌کند.

۱. مفهوم شناسی

در این قسمت دو واژه‌ای که در پژوهش حاضر نقشی بنیادین دارند، تبیین می‌شود:

۱-۱. حق حبس

واژه حبس در لغت به معنای منع و امساک است (المقری الفیومی، ۱۴۱۴: ۱۱۸؛ الطریحی، ۱۴۱۶: ۴، ۶۰). در عقود معاوضی، هریک از طرفین حق دارد از تسلیم آنچه در اختیار دارد، امتناع کند تا وقتی که طرف دیگر، مالی را که باید به او بدهد، تسلیم نماید (امامی، ۱۳۴۰: ۴، ۳۹۴)؛ به عنوان مثال، در بیع که یکی از عقود معاوضی است، بایع باید مبیع را به مشتری تحویل دهد و مشتری هم متقابلاً باید ثمن معامله را به بایع تسلیم کند. ممکن است که مثلاً بایع تکلیف خود را ایفا نماید، اما مشتری ثمن را به او ندهد و به این نحو، بایع در دستیابی به حق خود، با صعوبت مواجه می‌شود. به منظور جلوگیری از این وضعیت، مطابق ماده ۳۷۷ قانون مدنی هریک از طرفین معامله، می‌تواند از اجرای تکلیفش خودداری نماید و آن را به ایفای تعهد از طرف مقابل مشروط کند (باقری و طباطبائی، ۱۳۸۳: ۸۲). به طور خلاصه، حق اناطه یا حق موکول کردن ایفای تعهد، در اصطلاح حقوقی و فقهی «حق حبس» نامیده شده‌است (صفا، ۱۳۸۸: ۵۹). در کتب فقهی، گاه به جای این واژه، «احتباس» (زرقاء، ۱۹۶۷: ۴۸) و گاه عبارت «حق امتناع» (النجفی، بی‌تا: ۳۱، ۴۳؛ المحقق الکرکی، ۱۴۱۲: ۱۳، ۳۵۵) به کار می‌رود. با اینکه نکاح، عقدی معاوضی نیست (قانع و موسوی مصباح الشریعه، ۱۴۰۱: ۹۶)، لیکن بنا بر نظر مشهور، حق حبس در نکاح هم وجود دارد و قانون مدنی هم در ماده ۱۰۸۵ از این نظر پیروی کرده‌است.

۲-۱. قاعده اقدام

برای واژه اقدام، در کتب لغوی معناهایی همچون به‌کاری دست‌زدن، پیش گذاشتن در امری و پیشی کردن آمده (عمید، ۱۳۸۲: ۱، ۲۴۶). برای این واژه، معادل‌هایی مانند کار پیش گرفتن، دست به کار شدن و دلیری کردن هم ذکر شده‌است (معین، ۱۳۸۶: ۱، ۱۷۹). آنچه در اصطلاح فقهی و حقوقی تحت عنوان قاعده اقدام مطرح است، به دو معنا بوده و به سختی می‌توان با اتخاذ وجه مشترک، این دو را به جامع واحد بازگشت داد. این دو معنا عبارتند از: الف) اقدام به زیان؛ ب) اقدام به ضمان.

هرگاه شخصی به صورت آگاهانه، کاری را انجام دهد که موجب شود شخص دیگری به او آسیب رساند، واردکننده زیان مسئول جبران خسارت وارده نیست. عدم مسئولیت واردکننده زیان، مستند به «اقدام» است؛ یعنی آن شخص با اقدام و رفتارش، حرمت مالش را ساقط کرده و بدین نحو به خود زیان وارد آورده است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۲۲۱). اموال انسان‌ها محترم است و به همین دلیل اگر کسی به آن آسیب برساند، ضامن بوده و باید ضرر وارده را جبران کند. انسان هنگامی که احترام مالش را خودش از بین می‌برد، به ضرر خود رفتار کرده و ضامن دانستن شخصی که مباشرت به ورود زیان کرده، وجهی ندارد (الحسینی المراغی، ۱۴۱۷: ۲، ۴۸۸). به عبارتی دیگر، در این معنا، منظور از قاعده اقدام آن است که انسان آگاهانه به ضرر خود کاری نماید؛ مانند اینکه جنسی را که می‌داند کمتر از هزار تومان ارزش دارد، به خاطر ملاحظات آن را به همین قیمت خریداری کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۱، ۴۹۴).

اقدام به ضمان آن است که شخص، مرتکب رفتاری شود که ضمان بر عهده او مستقر شود. به عنوان مثال، اگر دو نفر بر انعقاد قرارداد خاصی توافق کنند، اما این قرارداد به دلیلی، محکوم به بطلان باشد، طبقاً قانونگذار از آن حمایت نمی‌کند. حال، اگر یکی از طرفین، مال را قبض کرده باشد و آن مال در دست او تلف شود، ضامن است. فقها مبنای این مسئولیت را اقدام به ضمان دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۲۲۳-۲۲۴). منظور نگارندگان از اقدام در پژوهش پیش رو، همان معنای اول است.

۲. ماهیت مهر

درباره ماهیت مهر، فقها و همچنین حقوق‌دانان نظرات متفاوتی دارند. برخی نکاح را عقدی معاوضی و مهر را مابه‌ازای بضع قلمداد کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲۸۰). اما این نظر قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً در عقود معاوضی، باید حدود عوضین معلوم باشد، اما در نکاح دائم، ذکر مهر الزامی نیست. ثانیاً در عقود معاوضی، اگر یکی از عوضین باطل باشد، معامله محکوم به بطلان است. حال آنکه بطلان مهر به صحت نکاح سرایت نمی‌کند. ثالثاً در عقود معاوضی، خيار غبن وجود دارد، اما در نکاح، این خيار وجود ندارد. این دلایل و مجموعه دیگری از ادله، موجب شده که برخی فقها و حقوقدانان، نکاح را از عقود معاوضی ندانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۶، ۵۳) و معتقد باشند که نباید نکاح را با خریدوفروش یا سایر عقود معاوضی قیاس کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱، ۱۴۴). به دلیل این نقدها، برخی نکاح را عقدی شبه معاوضی (الفاضل الاصفهانی، ۱۴۱۶: ۷، ۲۷۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵، ۳۶۹) و مهر را در آن به منزله عوض دانسته‌اند. اما ادله آنان نیز خالی از قوت است؛ زیرا آنان وجود حق حبس را مفروض دانسته‌اند و سپس در پاسخ به اینکه نکاح معاوضی یا غیر معاوضی است، نظریه شبه معاوضی بودن را ارائه داده‌اند و حال آنکه مفروض آنان (وجود حق حبس) مخدوش و مورد تردید است. تعدادی از فقها و حقوقدانان معتقدند که نکاح نه عقدی معاوضی و نه عقدی شبه معاوضی است

(قانع و موسوی مصباح الشریعه، ۱۴۰۱: ۹۶). در عالم خارج نیز وقتی زوجین اقدام به تعیین مهر و ازدواج می‌کنند، مهر را مابه‌ازای تمکین قرار نمی‌دهند. قصد متعارف زوجین هم مؤید بلاعوض بودن مهر می‌باشد. بنابراین مهریه، توافقی مرتبط با نکاح است که مابازایی ندارد و به تعبیری، یک هدیه بلاعوض ازسوی زوج به زوجه است (فهیمی و بصارتی، ۱۳۹۱: ۷۷).

آیه ۴ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَهُ...»^۱ در این آیه، مهر به عنوان عوض و در مقابل چیزی قرار نگرفته است، بلکه وسیله ای برای ابراز علاقه است. در این آیه، بیان شده که زوج، مهر را به عنوان نحله به زوجه پرداخت نماید. نحله بخششی است که در مقابل آن، عوضی قرار ندارد و اعطاکننده توقع ندارد که در مقابل مالی که می‌دهد، مال دیگری دریافت کند. از این تعبیر چنین فهمیده می‌شود که در مقابل مهری که مرد پرداخت می‌کند، عوضی قرار ندارد (قانع و موسوی مصباح الشریعه، ۱۴۰۱: ۹۸). باید اذعان نمود که بلاعوض بودن مهر، قوت بیشتری دارد.

۳. ناسازگاری حق حبس با برخی قواعد

برخی محققان در خصوص جریان حق حبس در نکاح تردید کرده و در این زمینه به اقوال ادله فقهی هم استناد نموده‌اند؛ اما پژوهش حاضر مجال مناسبی برای پرداختن به این موضوع نیست. با مفروض دانستن حق حبس، به نظر می‌رسد در صدر اسلام و حیات مادی ائمه هدی (ع) و حتی چنددهه قبل، اعمال آن مشکلی ایجاد نمی‌کرده؛ زیرا اصولاً مهریه براساس توانایی زوج تعیین می‌شده پرداخت آن توأم با مشقت نبوده است؛ به همین دلیل روایت صحیح السندی هم در خصوص جریان حق حبس در نکاح نقل نشده و به اعتقاد برخی فقها، اعمال حق حبس در نکاح، غیرمنصوص است (سبحانی، ۱۴۱۶: ۲۰۵). بهرروی، فرهنگ مستقر در جامعه کنونی و گذشته در این زمینه متفاوت است.

در زمان کنونی که مهرهای سنگین رواج یافته و تأدیه آن ده‌ها سال و حتی بیشتر به طول می‌انجامد، ثابت بودن احکام مربوط به حق حبس، چندان عقلایی نیست. این موضوع با فقه پویا که احکام آن متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی ممکن است تغییر کند، سازگاری ندارد (قربانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۵).

صرف‌نظر از این موضوع، اعمال این حق توسط زوجه، لااقل در بعضی شرایط با قواعد فقهی، اصول عقلی و مقاصد شریعت و ... همخوانی لازم را ندارد. در این جا به‌نحو اجمالی به چند مورد از این ناهمخوانی‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱. قاعده لاضرر

به این مثال توجه کنید که چنانچه مهریه زوجه مثلاً ۱۱۰ سکه باشد و دادگاه به دلیل اعسار زوج حکم کند که زوج هر شش ماه، یک سکه پرداخت کند، زوج باید ۵۵ سال منتظر بماند تا پس از آن سال

^۱. ترجمه: «مهر زنان را به عنوان بخشش به آنان بپردازید...».

زوجه از او تمکین کند. (غیائی ثانی، ۱۳۹۶: ۱۱) حال، چنانچه زوج در هنگام ازدواج ۲۵ سال سن داشته باشد، در سن ۸۰ سالگی، زوجه ملزم می‌شود که از او تمکین کند.

مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، در مدت زمانی که زوجه با توسل به حق حبس، از زوج تمکین نمی‌کند، مستحق نفقه است؛ زیرا عدم تمکین، همراه با مجوز قانونی بوده و کسی که با مجوز قانون از تمکین خودداری می‌کند، ناشزه محسوب نمی‌شود و مستحق نفقه است. در نتیجه طی سالیان طولانی، از طرفی زوجه می‌تواند نفقه و مهریه را اخذ کند و هیچگونه تمکینی هم نداشته باشد و از طرفی دیگر، زوج ضمن الزام به پرداخت نفقه و اقساط مهر از حقوق زوجیت محروم می‌ماند. از سویی دیگر، زوج نمی‌تواند ازدواج دیگری هم داشته باشد. وضعیت موصوف، مستلزم ضرر و حتی حرج است. با توجه به حاکم بودن قاعده «لاضرر» بر احکام اولیه نمی‌توان مرد را چند دهه ملزم به انتظار کرد؛ خصوصاً که وفق اصل ۴۰ قانون اساسی «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را به وسیلهٔ اضرار به غیر ... قرار دهد».

یکی از پژوهشگران با استناد به نامه‌ای منسوب به آیه‌الله مکارم شیرازی (حفظه الله) به این نتیجه رسیده که الزام زوج به پرداخت نفقه و اقساط مهریه طی سال‌های متمادی و عدم تمکین از سوی زوجه تا پیش از دریافت کل مهر، از مصادیق ضرر و حرج است. حال آنکه در فقه اسلامی، ضرر و حرج به وسیله قاعده نفی عسرو حرج و قاعده لاضرر نفی شده است. دو قاعده یادشده، حاکم بر ادله اولیه است (میرداداشی، ۱۳۷۸: ۲۳). معظم‌له در پاسخ به یک استفتا اظهار داشته‌اند که برای جلوگیری از ضرر به مرد، حق زوجه با تقسیط مهریه توسط دادگاه و پرداخت اولین قسط، ساقط می‌شود (www.makarem.ir).

۲-۳. شرط ضمنی عرفی

شروط ضمنی عرفی به منزله شروط مطروحه در عقد است. اگر در حوزه‌ای، یک شرط ضمنی عرفی وجود داشته و یکی از متعاقبین خلاف آن را در نظر داشته باشد، باید به آن تصریح کند. در جامعه ما، اصولاً زوجه تمکین را منوط به دریافت مهر نمی‌کند. درحقیقت، عدم اعمال حق حبس توسط زوجه، شرطی است که عقد مبتنی بر آن واقع می‌شود. اگر زوجه قصد اعمال حق حبس را داشته باشد، باید پیش از نکاح، آن را ابراز نماید. در غیر اینصورت، نظام خانواده با معضلات و چالش‌های جدی مواجه می‌شود.

۳-۳. مقاصد شریعت

با فرض اینکه حق حبس از احکام قطعی شرعی باشد، مقصود شارع مقدس این بوده که زوجه برای دستیابی به مهریه‌اش، به مشقت نیفتد. به همین دلیل است که صاحب جواهر یکی از مستندات این حکم را قاعده نفی عسرو حرج معرفی نموده است (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۱، ۴۱). طبعاً شارع نبوی نمی‌خواسته که نظام خانواده متزلزل گردد. استحکام، قداست و حفظ کیان خانواده یکی از مقاصد

کلان شریعت است و نباید خدشه‌دار شود. اعمال حق حبس به دلیل مشکلاتی که خصوصاً در درازمدت برای زوجین به دنبال می‌آورد، با مقاصد کلان و مذاق شریعت سازگاری ندارد.

۴. مصادیق پذیرش قاعده اقدام در فقه و قانون

قاعده اقدام در ابواب متعددی از کتب فقهی مورد پذیرش فقهای عظام بوده‌است و با توسل بدان فتوا داده‌اند. در مواد قانونی متعددی هم از این قاعده بهره برده شده‌است. در این قسمت، چند نمونه از احکام فقهی و حقوقی که مبتنی بر قاعده اقدام است، ذکر می‌شود:

الف_ براساس ماده ۴۱۶ قانون مدنی هرگاه شخصی در معامله مغبون شود، می‌تواند آن را فسخ کند. محتوای این ماده مورد اتفاق فقهاست. (الجبعی العاملی، ۱۴۱۰: ۳، ۴۶۴؛ البحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۴۰؛ المحقق الحلی، ۱۴۰۸: ۲، ۱۶). با این حال، ماده ۴۱۸ قانون مدنی درمورد شخصی که عالماً اقدام به معامله کرده، مقرر داشته: «اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده‌است، خیار فسخ نخواهد داشت»؛ زیرا در صورت علم به قیمت واقعی، با توجه به قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» علیه خود اقدام کرده و مطابق قاعده اقدام حق فسخ نخواهد داشت (اسماعیلی و مولوی، ۱۳۹۶: ۳).

ب_ ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی: «هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیرممیز و یا مجنون بدهد، صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود». در این موارد نیز مالک، علیرغم اینکه به موضوع آگاه بوده، مال را در معرض خطر قرار داده‌است و علیه خود اقدام نموده؛ بنابراین مسلم است که صغیر غیرممیز یا مجنون یا اولیای آنان را نباید مسئول جبران خسارت دانست.

ج_ گاهی ممکن است طرفین عقد اجاره، اجاره را بدون رعایت قواعد آمره آن منعقد کنند و در نتیجه باطل باشد. مثلاً ماده ۴۶۸ قانون مدنی تصریح داشته: «در اجاره اشیا مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است». طبعاً به دلیل بطلان عقد اجاره، موجر نیز مستحق دریافت اجاره‌بهای که در حین عقد تعیین شده (اجرت المسمی) نیست، اما می‌تواند اجرت المثل منافع مستوفات را مطالبه کند. این در صورتی است که عالم به بطلان عقد نبوده باشد، وگرنه چنانچه موجر آگاهانه عقد اجاره ای را منعقد کند که محکوم به بطلان است، نه تنها نمی‌تواند اجرت المسمی را اخذ کند، بلکه حتی بر اجرت المثل هم ندارد. صاحب عروه با توسل به قاعده اقدام، دلیل چنین حکمی را آن دانسته که موجر، اقدام بر هتك حرمت مال خویش کرده و بنابراین مستحق هیچگونه اجرتی نیست. (الطباطبایی الیزدی، ۱۴۲۰: ۵، ۳۵)

د_ قانون مدنی در ماده ۴۳۶ مقرر می‌دارد: «اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت...». سقوط خیار عیب در فرض تبری بایع به اقتضای قاعده اقدام است. شخصی که

با فرض تبری بایع اقدام بر بیع می‌کند، با اینکه متضرر می‌شود، ولی ضرری است که خود بر آن اقدام کرده و در این صورت قانونگذار از او حمایت نمی‌کند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۲۲۳).

هـ. بنا به فتاوی برخی فقها، زمانی که مشتری عالم است که بایع، نسبت به مالی که به او می‌دهد (مبیع) مالک نیست، لیکن با این وجود، ثمن را به وی می‌پردازد، در صورت تلف شدن مبیع، مشتری نمی‌تواند به بایع رجوع کند. این فقها علت حکم مذکور را اقدام مشتری بر اتلاف ثمن دانسته‌اند. در خصوص مبنای این نظر گفته‌اند که مشتری با طیب نفس احترام مالش را ساقط نموده‌است؛ بنابراین طبق خبر «لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه» و بنای عقلا بایع فضولی ضامن نیست و اقدام مجانی موجب معافیت او از مسئولیت می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۳).

۵. گستره قاعده اقدام

دقت نظر در نمونه‌های مذکور در قسمت پیشین نشان می‌دهد که بسیاری از فقها هنگام بحث از قاعده اقدام، به اثر آن در امور مالی پرداخته‌اند و درباره جریان این قاعده در سایر زمینه‌ها مانند خسارات وارد بر جان، بحث نکرده‌اند. به نظر می‌رسد به همین دلیل است که برخی حقوقدانان با قاطعیت بیان نموده‌اند که مسائل قاعده اقدام در حوزه مالکیت مطرح است و آن را به عنوان یکی از عناصر قاعده اقدام معرفی کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۳۴؛ به نقل از نقیبی و شیروانی، ۱۳۹۵: ۷) و بیان داشته‌اند که قاعده اقدام، برای حمایت شرع از صاحبان اموال است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۲۲۱). تنها یکی از فقها هنگام بحث از قاعده اقدام تصریح کرده که این قاعده فقط در موضوعات مربوط به شخصیت و تمامیت جسمانی نیز اجرا می‌شود. (الحسینی المراغی، ۱۴۱۷: ۲، ۴۸۸) با دقت در سایر ابواب فقه و مثال‌هایی که در ذیل آمده، می‌توان دریافت که قاعده اقدام مختص موضوعات مالی نیست و در امور غیرمالی نیز جریان دارد (نقیبی و شیروانی، ۱۳۹۵: ۷):

الف. اگر شخصی باعث لغزنده شدن محل عبور دیگران شود و در اثر عمل او، پای عابری بلغزد و صدمه ببیند، کسی که باعث لغزنده شدن مسیر عبور شده‌است، ضامن خسارات وارده به مصدوم است، اما اگر عابر علیرغم اینکه می‌توانسته از خطر اجتناب کند، عامداً پای خود را در محل لغزنده بگذارد، شخصی که باعث لغزنده شدن مسیر شده، مسئولیتی ندارد (النجفی، بی‌تا: ۴۳، ۱۸۲). این موضوع در ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی نیز چنین منعکس شده‌است: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک گودالی حفر کند، یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است، مگر اینکه فرد آسیب دیده، با

علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید». ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز از همین معیار بهره برده است.^۲

ب_ اگر شخصی، شخص دیگری را در آتش اندازد و علیرغم اینکه وی می‌توانسته از آتش خارج شود، اما از آن بیرون نیاید، شخصی که فرد را در آتش انداخته ضامن نیست (الموسوی الخویی، ۱۴۲۲: ۶، ۴۲).

با توجه به مثال‌های ذکر شده در فوق و با استقرا در آرای فقها و همچنین با الغای خصوصیت، می‌توان دریافت که قاعده اقدام، ظرفیت گسترده‌ای دارد که فقط امور مالی را دربر نمی‌گیرد، بلکه بر امور کیفری و حقوق غیر مالی نیز سایه افکنده است (نقیبی و شیروانی، ۱۳۹۵: ۷).

۶. عدم تأثیر اعسار زوج بر حق حبس

با مراجعه به کتب فقهی فقهای متقدم، می‌توان پی برد که از همان زمان‌ها در پی پاسخگویی به این سؤال بوده‌اند که چنانچه زوج واقعاً از پرداخت مهر به زوجه ناتوان باشد، آیا اعسار او موجب زائل شدن حق حبس زوجه می‌شود، یا خیر؟ غالب کتبی که به بحث حق حبس در نکاح پرداخته‌اند، به این سؤال نیز پاسخ داده‌اند. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که پاسخ فقها به این پرسش، منفی بوده و بر اعسار زوج در این بحث، هیچ گونه اثری بار نکرده‌اند (العالمی، ۱۳۷۱: ۱، ۴۱۴). نگارندگان در تحقیقاتی که داشته‌اند، هیچ یک از فقهای معاصر را نیافتند که برخلاف این نظر مشهور، فتوا داده باشند؛ به عنوان مثال، امام خمینی (ره) در کتاب شریف تحریرالوسیله چنین فرموده‌اند: «زوجه می‌تواند تا پیش از قبض مهریه ای که حال است، از تمکین خوداری کند؛ خواه زوج موسر باشد، یا معسر».^۳ (الامام الخمینی، بی‌تا: ۲، ۲۸۴)

با این وجود، ابن ادریس حلی برخلاف نظر مشهور، اعسار زوج را ذی اثر دانسته و بیان نموده: «زن حق دارد از تمکین امتناع نماید تا مهر خود را قبض نماید، مشروط بر اینکه ... زوج موسر بوده و قادر به ادای مهر باشد». (ابن ادریس الحلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۵۹۱) مشهور فقها نظر اخیر را رد کرده‌اند و چنین استدلال آورده‌اند که اعسار زوج، هرچند مانع مطالبه زوجه و الزام او می‌شود، لیکن این موضوع مستلزم آن نیست که زوجه موظف به تمکین باشد؛ (الجبعی العالمی، ۱۴۱۹: ۱، ۱۲۱) بنابراین درست است که باید به مدیونی که ناتوان است، مهلت داده شود، لیکن بین امهال و اسقاط حق حبس دائن هیچگونه ملازمه‌ای نیست.

^۲ ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی در محله ای که توقف در آن مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این محل مستقر سازد، یا جیز لغزند ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آن‌ها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود، یا فوت کند، یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا شخصی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده، یا راه را لغزنده کرده‌است، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد، مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در این صورت، نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد، بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌شود».

^۳ «... لها ان تمتنع من التمکین و تسلیم نفسها حتی تقبض مهرها الحال سواء کان الزوج موسراً او معسراً...».

چنانچه زوجه مهر خود را مطالبه کند، ولی زوج قادر به تسلیم همه مهر نباشد و زوج بتواند ادعای خود مبنی بر اعسار را ثابت نماید، به حکم دادگاه، مهر، متناسب با وضعیت اقتصادی زوج تقسیت می‌شود. در این صورت، این سؤال اهمیت پیدا می‌کند که پس از حکم دادگاه یا با پرداخت اولین قسط، آیا زوجه مکلف به تمکین می‌شود، یا حق او تا دریافت آخرین قسط همچنان باقی است؟ اهمیت این پرسش از این جهت است که در حال حاضر، به دلیل تعیین مهریه‌های سنگین، غالباً مهر تقسیت می‌شود و برای پرداخت آن زمان زیادی لازم است. روشن است که اگر حق حبس زوجه تا دریافت آخرین قسط باقی باشد، ممکن است با اینکه زوج مطابق حکم دادگاه، مهر را منظم پرداخت می‌کند، اما هیچگاه نتواند از زوجه استمتاع کند. از ظاهر عبارت قانون در ماده ۱۰۸۵ چنین استنباط می‌شود که حق حبس زوجه تا دریافت کامل مهر باقی است؛ زیرا عبارت «تا مهر به او تسلیم نشده» ظهور در تسلیم کامل دارد. (هدایت نیا، ۱۳۸۶: ۱۸) در رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸ مورخ ۱۳۸۷/۰۵/۲۲ دیوان عالی کشور نیز با استفاده از همین استدلال، چنین اظهار شده است:

... صدور حکم تقسیت که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یکجای مهر بوده، مسقط حق حبس زوجه نیست ... زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست. ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح بر دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده، نیست ... (rc. majlis. ir).

پیش از این هم، اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۲۰ مورخ ۱۳۸۱/۲/۳۱ اظهار داشته بود: «در مواردی که دادگاه یا اجرای ثبت به درخواست شوهر و به دلیل اعسار، مهلت عادلانه می‌دهد، یا قرار اقساط می‌گذارد ... حق حبس زن محفوظ است» (ایرانی ارباطی، ۱۳۸۵: ۱، ۴۲).

۷. تطبیق قاعده اقدام بر حق حبس

اطلاق نظریه مشهور مبنی بر اینکه اعسار زوج تأثیری بر حق امتناع زوجه از تمکین ندارد، قابل انتقاد به نظر می‌رسد و باید بین مواردی که زوجه در زمان عقد نسبت به عدم تمکن و ناتوانی زوج در پرداخت مهر تعیین شده علم دارد یا خیر، فرق گذاشت. در فرض نخست، قاعده اقدام مانع آن است که زوجه بتواند از حق حبس خود استفاده نماید (هدایت نیا، ۱۳۸۶: ۵۳). توضیح آنکه اعسار زوج از پرداخت مهر، ممکن است در حالت‌های زیر باشد:

الف - زوج پیش از ازدواج از پرداخت مهر ناتوان و زوجه نیز مطلع بوده

در این حالت، اطلاع یافتن زوجه از وضعیت اقتصادی زوج ممکن است براساس اظهارات زوج یا خویشاوندانش به دست آمده باشد یا اینکه زوجه بر اساس قرائن حالیه و مقامیه یا به هر شکل دیگری

تا پیش از انعقاد عقد نکاح، به دست آید. حالت رایج و اصلی نیز همین مورد است؛ یعنی زوجه قبل از شکل گیری زوجیت، می دانسته که زوج نمی تواند مهریه او را یکجا پرداخت نماید، اما با این وجود، با اراده خود پذیرفته که با او ازدواج کند. این حالت مجرای قاعده اقدام است (میرداداشی، ۱۳۸۸: ۱۹). درواقع، زمانی که زوجه با علم به عجز زوج از پرداخت مهر، به ازدواج با او مبادرت نماید، علیه خود اقدام کرده است؛ بنابراین نمی تواند به لحاظ اقدام خود، الزام زوج را به پرداخت فوری مهر تقاضا نماید، بلکه مکلف است ضمن ایفای وظایف زناشویی تا زمان قدرت و استطاعت زوج به پرداخت مهر منتظر بماند (فتاح زاده، ۱۳۹۱: ۱۳). در حقیقت اقدام به نکاح با علم به اعسار زوج بر پرداخت مهر، اماره ای بر سقوط حق مطالبه زوجه است (غیائی ثانی، ۱۳۹۶: ۱۳). خلاصه آنکه علم زوجه بر اعسار زوج به هنگام شکل گیری عقد نکاح مدخلیت داشته و زمانی که دلایل یا قراین روشن وجود داشته که زوج نمی تواند مهر را کامل و یکجا تأدیه کند، زوجه نمی تواند آن را یکجا مطالبه کند و تمکین را منوط به دریافت مهر کند (قربانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۵).

ب - زوج پیش از ازدواج از پرداخت مهر ناتوان بوده و زوجه نیز اطلاع نداشته

در این حالت اگر جهل زوجه، تا پیش از انعقاد عقد ادامه داشته باشد، مجرای قاعده اقدام نبوده و نمی توان به قاعده اقدام استناد نمود؛ (شبییری زنجان، ۱۳۸۳: ۲۲، ۷۰۴۵) زیرا همانگونه که در قسمت مفهوم شناسی گذشت، «آگاهی اقدام کننده» یکی از ارکان قاعده اقدام است. جهل زوجه به ناتوانی زوج از پرداخت مهر، ممکن است ناشی از تدلیس زوج باشد، یا اینکه زوجین درباره موضوعات اقتصادی صحبتی نکرده باشند، یا اینکه زوجه با تصویری واهی گمان کرده باشد که زوج موسر است و امثال این موارد. در همه این حالات، زوجه جاهل است و از جهت امکان اجرای قاعده اقدام، حکمی یکسان دارد.

ج - زوج پیش از ازدواج ملء بوده و پس از آن معسر شده

اگر زوج در هنگام انعقاد عقد نکاح، توان پرداخت مهر را داشته، اما پس از شکل گیری زوجیت، معسر شود، بر اساس نظر مشهور فقها و ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، زوجه می تواند از تمکین خودداری ورزد، تا وقتی که مهر خود را قبض نماید. در این حالت، زوجه علیه خود اقدامی نکرده و قاعده اقدام قابل اجرا نیست. البته اگر زوجه پیش از ازدواج، بر اساس قرائن و امارات متوجه شده باشد که زوج پس از ازدواج از پرداخت مهر معسر خواهد شد، باز هم می توان گفت که علیه خود اقدام کرده است؛ مثل آنکه مرد تاجری، به خواستگاری دختری برود و آن دختر بر اساس وضعیت اقتصادی حاکم بر جامعه یا سایر قرائن، یقین یافته باشد که خواستگار او ورشکسته خواهد شد و با این حال، به ازدواج با او تن دهد.

۸. فتاوی فتها

طبق مبانی، هنگامی که زوجه با علم به اعسار زوج، با او ازدواج کرده باشد، نمی‌تواند به منظور دریافت مهر، با اعمال حق حبس، تا پیش از دریافت مهر از تمکین امتناع کند. این موضوع، گرچه مبتنی بر قاعده و منطقی است، لیکن فقها چندان به آن توجهی نکرده‌اند و در قالب فتوا هم متجلی نشده‌است. با این وجود، تعداد کمی از فقها به این موضوع اشاره‌ای داشته‌اند که در این قسمت نقل می‌شود:

الف) شیخ انصاری (ره) امتناع زوجه از تمکین را خصوصاً در حالتی که نسبت به اعسار زوج آگاه است، مصداق ظلم دانسته و معتقد است که امتناع از تمکین در این فرض، حرمت شرعی دارد؛ (الانصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۱) همچون زمانی که مردی با آگاهی از عدم قابلیت زوجه برای نزدیکی، اقدام به ازدواج با او کرده باشد که در این فرض، فقها فتوا داده‌اند که زوج حق حبس مهر را ندارد (الانصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۶). البته شیخ انصاری (ره) صریحاً فتوا بر عدم جواز اعمال حق حبس نداده، بلکه آن را مصداقی از ظلم قلمداد نموده‌است.

ب) مرحوم آیت الله العظمی اراکی (قدس سره) در جواب استفتائی که در این زمینه از ایشان صورت گرفته بود، بیان داشته‌اند: «... بعید نیست هرگاه زوجه علم به فقر و عدم تمکن زوج داشته باشد و با این حال اقدام به ازدواج کند، به منزله اسقاط حق مطالبه است و در این صورت حق مطالبه ندارد» (گنجینه آرای فقهی، قضایی، کد سؤال: ۱۹۷۷۵؛ tabnak.ir). پرواضح است که مبنای این نظر، اقتضای قاعده اقدام می‌باشد.

ج) آیت الله شبیری زنجانی در هنگام بحث از فروع حق حبس، به بحث کنونی اشاره‌ای کرده‌اند و بدین نحو توسل به قاعده اقدام را در سقوط حق حبس، جایز دانسته‌اند: «در بیشتر موارد نکاح، مخصوصاً با توجه به مهریه‌های سنگین، زوجه می‌داند زوج نسبت به پرداخت تمامی مهر قبل از مباشرت، ایسار ندارد و با توجه به این نکته، اقدام به ازدواج نموده‌است ... در این فرع حق امتناع برای زوجه وجود ندارد» (شبیری زنجانی، ۱۳۸۳: ۲۲، ۷۰۴۴). اینکه سایر فقها به این موضوع نپرداخته‌اند، به این دلیل است که کلاً این فرع فقهی را مطرح نکرده و مورد توجه قرار نداده‌اند، وگرنه به منزله عدم پذیرش نیست.

نتایج

قاعده اقدام یکی از قواعد مهم فقهی است که کاربرد گسترده‌ای در امور حقوقی و قضائی دارد و مواد متعددی از قوانین موضوعه مبتنی بر همین قاعده تنظیم شده‌است. فقها و حقوقدانان بیشتر به ظرفیت‌های آن در موضوعات مالی توجه کرده‌اند و به کاربردهایی که در موضوعات غیرمالی دارد، کمتر توجه شده‌است. با این حال، با استقرا در آرای فقهی و با وحدت ملاک می‌توان پی برد که قاعده مزبور در موضوعات غیرمالی هم جاری است.

در گذشته معمولاً میزان مهریه به قدری تعیین می‌شده که زوج می‌توانست بدون اینکه به مشقت بیفتد، آن را بپردازد. اما امروزه به توانایی زوج در پرداخت، کمتر توجه می‌شود و گاهی تأدیه کل مهر، مستوجب عسرو حرج است. در شرایطی که میزان مهر سنگین شده و مطابق رأی وحدت رویه ۷۰۸ دیوان عالی کشور، زوجه می‌تواند از مطلق تمکین امتناع کند، اعمال حق حبس، بعضاً با قاعده لاضرر، شرط ضمنی عرفی و مقاصد شریعت همخوانی ندارد.

مشهور است که اعسار زوج، مطلقاً موجب زائل شدن حق حبس نمی‌شود، اما به نظر می‌رسد اطلاق این عبارت، صحیح نیست. اگر زوجه پیش از ازدواج، از اینکه زوج استطاعت پرداخت مهر را به صورت یکجا ندارد، آگاهی داشته و با این وجود، به ازدواج با او راضی شود، به اقتضای قاعده اقدام، نمی‌تواند با توسل به حق حبس، از تمکین امتناع نماید. در اکثر مواردی که میزان مهریه زیاد است، قبل از ازدواج، زوجه می‌داند که زوج توان پرداخت آن را به صورت یکجا ندارد و با آگاهی از این موضوع، راضی به ازدواج می‌شود؛ بنابراین علیه خود اقدام نموده و نمی‌تواند در راستای دریافت مهر، از تمکین خودداری کند.

با اینکه موضوع سقوط حق حبس به موجب قاعده اقدام، چندان در کتب فقهی و حقوقی مورد اشاره قرار نگرفته، لیکن مبانی آن وجود دارد. مضافاً آنکه تعدادی از فقها و حقوقدانان به طور گذرا و اجمالی، به این موضوع اشاره نموده‌اند و علم زوجه در حین عقد را نسبت به ناتوانی زوج از پرداخت مهر، موجب زوال این حق دانسته‌اند.

منابع

- ابن ادريس الحلّی، محمد بن احمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- اسماعیلی، محسن و مولوی، سمیه (۱۳۹۶). بررسی خيار غبن و رابطه آن با قاعده لاضرر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، شماره ۷۵، (۲۳-۴۲).
- الامام الخمينی، السيد روح الله (بی تا). تحرير الوسيلة، تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی (ره).
- امامی، سيد حسن (۱۳۴۰). حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- الانصاری، مرتضی (۱۴۱۵). کتاب النکاح، قم: لجنة التحقيق، چاپ اول.
- ایرانی ارباطی، بابک (۱۳۸۵). مجموعه نظرهای مشورتی حقوقی، تهران: انتشارات مجد، چاپ دوم.
- باقری، احمد و طباطبائی، سيد محمدصادق (۱۳۸۳). حق حبس، مطالعات اسلامی، شماره ۶۷.
- البحرانی، يوسف بن احمد بن ابراهيم (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- الجبعي العاملي (شهيد ثاني) زين الدين بن علي (۱۴۱۰). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقيه (المحشى كالانتر) قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۹). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶). الفارق، دائرة المعارف عمومی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- الحسينی المراغی، مير عبدالفتاح (۱۴۱۷). العناوين الفقهيّة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم.
- دفتر آموزش روحانيون و تدوين متون حقوقی، نرم افزار گنجينه آرای فقهي، قضای، قم.
- شبيری زنجانی، سيد موسى (۱۳۸۳). کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- صفا، محمدعلي (۱۳۸۸). حق حبس، فصلنامه تخصصي فقه و تاريخ تمدن، سال پنجم، شماره بيستم.

الطباطبایی البزدی، سید محمدکاظم (۱۴۲۰). العروة الوثقی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

الطریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.

الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۳). المبسوط فی فقه الامامیة، المكتبة المرتضویة.

العاملی، سید محمد (۱۳۷۱). نهاية المرام فی شرح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.

عمید، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.

غیاثی ثانی، اعظم (۱۳۹۶). بازخوانی ادله فقهی حق امتناع زوجه، دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۶۷، (۱۲۷-۱۴۲).

الفاضل الموحدی اللکرانی، محمد (۱۴۲۱). تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة - النکاح، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

الفاضل الهندی (الاصفهانى)، بهاءالدین محمد بن الحسن بن محمد (۱۴۱۶). كشف اللثام، قم: مؤسسه نشر اسلامی، الطبعة الاولى.

فتاح زاده، زهرا (۱۳۹۱). عسر و حرج ناشی از اعمال حق حبس، دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۵۷، (۴۸-۲۹).

فهیمی، عزیز الله، بصارتی، داوود (۱۳۹۱). بررسی ماهیت فقهی و حقوقی مهریه، معرفت حقوقی، سال اول، شماره سوم، (۶۹-۸۸).

الفیض الکاشانی، محسن (۱۴۰۱). مفاتیح الشرائع، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره).

قانع، احمدعلی، موسوی مصباح الشریعه، احمدرضا (۱۴۰۱). عدم جریان حق حبس در ازدواج، دوفصلنامه مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، شماره ۹، (۸۶-۱۰۶).

قربانی، رحیمه، سالارزائی، امیرحمزه، کیخا، محمدرضا (۱۳۹۷). واکاوی فقهی - حقوقی حق حبس و چالش های فراروی ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، سال ۷، شماره ۱، (۸۹-۹۸).

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). دوره حقوق مدنی خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار.

المحقق الحلی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

المحقق الکرکی (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ: دوم.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.

معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات ادنا، چاپ چهارم.

المقري الفيومي، احمد بن محمد (۱۴۱۴). مصباح المنير فی غريب الشرح الكبير الرافعي، قم: دارالهجره.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲). استفتائات جدید، قم: قدس.

____ (۱۴۲۴). کتاب النکاح، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه احیاء آثار آیت الله خویی (ره).

موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۵). دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۲، (۲۳-۴۲).

میرداداشی، سید مهدی (۱۳۸۸). حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۲۱، (۷-۲۹).

النجفی، محمدحسن (بی تا). جواهر الکلام، تصحیح و تحقیق رضا استادی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نقیبی، ابو القاسم و شیروانی، خدیجه (۱۳۹۵). بررسی پذیرش خطر در حقوق انگلیس با قاعده اقدام در فقه و حقوق ایران، دو فصلنامه علمی- پژوهشی دانش حقوق مدنی، شماره اول، (۶۱-۷۰).

هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۶). حق حبس زوجه برای استیفای مهر، فقه و حقوق، شماره ۱۴ (۳۷-۶۳).

www.tabnak.ir

www.rc.majlis.ir

www.makarem.ir